

فرا تحلیل کیفی آراء صاحب‌نظران طبقه اجتماعی در ایران (با تأکید بر طبقه متوسط)

علی محمد جوادی^{۱*}، امیر ملکی^۲

(دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۱ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵)

چکیده

طبقه اجتماعی از جمله مفاهیمی است که در بین اندیشمندان علوم اجتماعی بسیار مناقشه‌برانگیز بوده است. اندیشمندان این حوزه در مورد تعریف طبقه، حوزه و کاربرد آن، ساختار و نظریه‌های مرتبط با آن توافق چندانی ندارند و از منظرهای مختلف آن را تحلیل و بررسی کرده‌اند. گاهی این مفهوم از بُعد اقتصادی، گاهی سیاسی و گاهی علاوه بر بُعد اقتصادی و سیاسی از ابعاد اجتماعی و فرهنگی مورد مطالعه قرار گرفته است. عده‌ای هم اعتقادی به وجود طبقه ندارند. نوع نگاه اندیشمندان به این مفهوم می‌تواند رویه‌های متفاوتی را در زمینه مسائل و مفاهیم قشر بندی، طبقه اجتماعی و طبقه متوسط به وجود آورد. این مقاله با روش فرا تحلیل به بررسی و مقایسه نظرات اندیشمندان طبقه اجتماعی و طبقه متوسط در ایران می‌پردازد و نظریه‌های آنان را در زمینه‌های مفهوم و ساختار طبقه اجتماعی، ساختار، ویژگی‌ها، تیپولوژی و کارکردهای طبقه متوسط مورد مقایسه قرار می‌دهد. دوره‌های مطالعاتی صاحب‌نظران در مورد طبقه اجتماعی، قبل از قاجار، قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی ایران است. نتایج نشان می‌دهد که به ترتیب بیشترین توافق در مورد مفهوم طبقه به ملاک‌های: ۱. شغلی، ۲. اقتصادی و شانس‌های مشترک زندگی به یک میزان، ۳. قدرت و مالکیت، و ۴. درک شرایط تاریخی مربوط است. همچنین، این نظریه‌پردازان در زمینه‌های ساختار طبقه، ویژگی‌ها، تیپولوژی و کارکردهای طبقه اجتماعی و طبقه متوسط دارای نقاط اشتراک و افتراق هستند.

واژه‌های کلیدی: طبقه اجتماعی، قشر بندی اجتماعی، طبقه متوسط.

۱. هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

E-mail: javadi.alimohammad@pnu.ac.ir

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

مقدمه

در رابطه با مفهوم طبقه متوسط و نظریه‌های مرتبط با آن دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلفی مطرح شده است. درواقع، توافق کلی درمورد این مفاهیم وجود ندارد. صاحب‌نظران مختلف در این حوزه همگی طبقه متوسط را مورد تحلیل قرار داده‌اند و از زوایای متفاوتی آن را تعریف کرده و ویژگی‌های آن را برشمرده‌اند. همچنین، جامعه‌شناسان ایرانی یا متفکرانی که درمورد طبقه متوسط در ایران به مطالعه و تحقیق پرداخته‌اند هم از زوایای مختلفی موضوع طبقه متوسط را مورد کاوش قرار داده‌اند. درواقع، تعریف و کارکرد طبقه متوسط به ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و سطح توسعه آن جامعه بستگی دارد و متفکران و اندیشمندان این حوزه نیز با توجه به این شرایط به مفهوم‌سازی و تئوری‌پردازی در این زمینه پرداخته‌اند. در ایران با توجه به پیشینه تاریخی و منشأهای شکل‌گیری طبقه متوسط و همچنین نوع ساختار دولت و وضعیت اجتماعی - اقتصادی در ایران می‌توان گفت که توافق چندانی در تعریف و ساختار طبقه متوسط در ایران و چگونگی اثرگذاری آن بر تغییرات اجتماعی و سیاسی در بین اندیشمندان این حوزه وجود ندارد. بعضی از متفکران بر عدم وجود طبقه باثبات در ایران نظر دارند، عده‌ای دیگر به جای طبقه متوسط از جریانات اجتماعی سخن می‌گویند، و گاهی آن را به لایه‌های مختلف تقسیم‌بندی می‌کنند. با توجه به این اختلاف نظر، نوشتار حاضر بر آن است که به بررسی آراء و اندیشه‌های صاحب‌نظران طبقه متوسط در ایران بپردازد و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کند. پس نوشتار حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤالات است که: مفهوم طبقه اجتماعی در ایران بر طبق نظر صاحب‌نظران این حوزه چیست؟ وجوه افتراق و اشتراک نظریه‌پردازان طبقه اجتماعی و طبقه متوسط در ایران کدام‌اند؟ و آن‌ها چه تحلیلی از طبقه متوسط در ایران ارائه داده‌اند؟

قبل از پرداختن به نظریه‌پردازان طبقه اجتماعی در ایران، ابتدا به مبانی نظری و مفهومی طبقه اجتماعی می‌پردازیم.

مفهوم طبقه، قشر و طبقه متوسط

همانطور که کرامپتون (۱۳۹۶) مطرح می کند واژه طبقه می تواند در مورد سبک زندگی، پرستیژ اجتماعی، الگوهای نابرابر مادی، نیروهای اجتماعی انقلابی یا محافظه کار به کار رود. موضوعی که دیدگاه قابل قبولی را در این زمینه ارائه می دهد چند بُعدی بودن مفهوم و فهم طبقه است. در مورد طبقه تعاریف بسیاری صورت گرفته و اجماعی روی تعریفی واحد از آن وجود ندارد. به تعبیر کرامپتون (۱۳۹۶)، «طبقه واژه ای است با معانی گوناگون». با این حال اگر بخواهیم تعریف ساده ای از طبقه ارائه دهیم می توان گفت طبقه مجموعه ای از پایگاه های مشابه است. مفهومی که پیوند نزدیکی با طبقه اجتماعی دارد، قشر اجتماعی است. مفهوم طبقه و قشر از نظر مفهومی با یکدیگر متفاوت اند، «هنگامی که قشر به اشتباه با طبقه یکسان دانسته شود مشکلات مفهومی پدید می آید» (گرب، ۱۳۷۳، ص. ۱۳۲). گرب تفاوت های قشر و طبقه را بدین صورت در نظر می گیرد اول اینکه

قشر برخلاف مفهوم اولیه طبقه به معنی گروه حقیقی نیست... دوم جنبه هایی از نابرابری که تحلیلگران طبقه به آن توجه دارند با جنبه هایی که تحلیلگران قشر بندی مدنظر دارند متفاوت است. از یک سو تحلیلگران طبقه به پیامدهای رابطه ای نابرابر توجه دارند که شامل استثمار و تسلط یک گروه به دست گروه دیگر و تأثیر این روابط بر ساختار اجتماعی با تغییرات اجتماعی است، از سوی دیگر تحلیلگران قشر بندی به نابرابری های توزیعی، یعنی تخصیص نابرابری درآمد و جنسیت و دیگر پاداش ها یا مزیت ها بین افراد جامعه توجه دارند (همان، ص. ۱۳۳).

طبقه متوسط همچنان که از نام آن پیداست، جایی بین طبقه پایین یا کارگر است، که معمولاً کارگران یدی را شامل می شود و طبقه بالا و مرفه که معمولاً سرمایه داران بزرگ و نخبگان حاکم را دربر می گیرد، قرار دارد. به تعبیر گیدنز، «طبقه متوسط شامل افرادی است که در مشاغل مختلف بسیار متفاوتی کار می کنند، از کارکنان صنایع خدماتی تا معلمان مدارس تا شاغلان حرفه های پزشکی» (گیدنز، ۱۳۹۲، ص. ۴۰۴). رایت برای درک مفهوم طبقه متوسط از اصطلاح «موقعیت های متناقض» استفاده می کند. رایت معتقد است در ساختار طبقاتی «موقعیت های متناقضی» وجود دارد که بین سه طبقه اصلی جای می گیرند، که در این موقعیت ها افراد می توانند روی برخی از جنبه های

تولید تأثیر بگذارند، اما بر برخی دیگر از جنبه‌های تولید کنترل ندارند، افرای که این موقعیت‌های متناقض را اشغال می‌کنند، طبقه متوسط قلمداد می‌شوند.

مبانی نظری طبقه اجتماعی

در مفهوم طبقه و تحلیل طبقاتی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. رویکردهای تحلیل طبقاتی را می‌توان در سه دسته رویکرد مارکسی، رویکرد وبری و رویکرد قشربندی دسته‌بندی کرد (Wright, 2015, p.13). در رویکرد مارکسی از نیکوس پولانزاس، اریک الین رایت، در رویکرد وبری از سی رایت میلز (بیشتر وبری و کم‌تر مارکسی) و وارنر و در رویکرد قشربندی نظریه‌های دورکیم در این باب جای می‌گیرند. اندیشمندان دیگری مثل بوردیو و گیدنز از آراء وبر و مارکس در باب طبقه اجتماعی تأثیر پذیرفته و تحلیلی متفاوت در باب تحلیل طبقاتی ارائه داده‌اند. طبق نظر مارکس طبقات اجتماعی بر مبنای موقعیت‌ها و وظایف گوناگونی که افراد در ساختار تولید جامعه دارند، شکل می‌گیرند، از نظر وی دو عامل اصلی در تشکیل طبقه اجتماعی دخیل است؛ شیوه تولید و مناسبات تولید (مارکس و انگلس، ۱۳۶۰، ص. ۶۷). وبر طبقه را به‌عنوان گروهی از مردم تعریف کرده که فرصت‌های زندگی مشابهی دارند، فرصت‌هایی که به‌وسیله قدرتشان برای فروختن کالاها و مهارت‌ها در جهت کسب درآمد تعیین می‌شود. دارایی ملاک تعیین طبقه است، اما تنها معیار نیست. برای وبر بُعد سرنوشت‌ساز هر موقعیت طبقاتی درنهایت، موقعیت در بازار است (لیپست، ۱۳۸۱، ص. ۴۲).

دورکیم در بحث خود از طبقه بر تفاوت‌های اقتصادی افراد و نه تفاوت‌های حیثیتی یا اخلاقی آن‌ها تأکید داشت (گروپ، ۱۳۷۳، ص. ۱۳۴). پولانزاس مانند بیشتر مارکسیست‌های جدید طبقه را به‌طور عمده به‌مثابه مجموعه‌ای از جایگاه‌ها در ساختار می‌داند، اگرچه گاهی مفهوم طبقه را به افراد یا عاملان اجتماعی نسبت می‌دهد که این مکان‌ها را اشغال می‌کنند (همان، ص. ۱۷۴). وارنر و همکارانش با بررسی مشخصاتی که با قشر منزلتی به‌خصوصی همراه است شش عامل را که برای پایگاه‌های منزلتی هم‌بستگی دارد مشخص ساخته‌اند، که عبارت‌اند از: شغل، میزان درآمد، منشأ درآمد،

نوع مسکن، محل سکونت و میزان تحصیلات (اشرف، ۱۳۴۶، ص. ۱۰۶). بورديو بر این اعتقاد نیست که طبقات همانند گروه‌ها هستند، بلکه با استفاده از مفهوم مارکس در مورد طبقه در خود و طبقه برای خود اظهار می‌دارد که تحت تأثیر شرایط، محیط‌های واقعی و اجتماعی خاص می‌توانند به گروه تبدیل شوند؛ یعنی زمانی که نسبت به وجود و قابلیت‌های خود آگاهی کسب کنند (ترنر، ۱۹۹۸، به نقل از ممتاز، ۱۳۸۳). از نظر بورديو تقسیم طبقاتی نه بر حسب تفاوت رابطه با ابزار تولید، بلکه بر حسب تفاوت شرایط هستی‌زندگی و تفاوت منظم قدرت یا سرمایه تعریف می‌شود (Brubaker, 1985, p. 761، به نقل از کرامپتون، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۰). به نظر بورديو در تحلیل طبقاتی روابط اقتصادی و روابط نمادین به‌طور هم‌زمان باید انجام گیرد. این روابط عمدتاً متناظر با گروه‌های منزلتی است که بر تمیز می‌دهد (Weininger, 2005, p. 84، به نقل از کرامپتون، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۰). بورديو اصطلاح فضای اجتماعی را به جای طبقه قرار می‌دهد و مقصود از آن توزیع چند بُعدی صور مؤثر قدرت است که زیربنای موقعیت‌های اجتماعی است (اباذری و چاووشیان، ۱۳۸۱، ص. ۲۰). از نظر گلدتورپ مفاهیم کلیدی تعیین‌کننده طبقه‌بندی مشاغل اساساً وضعیت بازار و وضعیت کار است (کرامپتون، ۱۳۹۶، ص. ۱۲۸). رایت مفهوم ساختار طبقه‌ای را در روابط جوامع سرمایه‌داری در سه بُعد مالکیت، اقتدار و مهارت یا تخصص می‌بیند (Wright, 2015, pp. 146-147). از نظر گیدنز سه بخش نسبتاً مشخص در درون طبقه متوسط وجود دارد. طبقه متوسط قدیم عبارت بود از صاحبان سرمایه‌های کوچک، مالکان فروشگاه‌های محلی و کشاورزان خرده‌مالک. طبقه متوسط بالا اساساً از کسانی که دارای مشاغل مدیریتی یا حرفه‌ای هستند، تشکیل شده است. طبقه متوسط پایین گروهی به‌مراتب نامتجانس‌تر است و شامل افرادی می‌شود که به‌عنوان دفتری، نمایندگان فروش، معلمان، پرستاران و دیگران به کار اشتغال دارند (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۸۹، ص. ۷۵).

سی رایت میلز (۱۹۵۶) در کتاب *طبقه سفید* کارکنان اداری و دفتری را اعم از کارکنان دولتی یا بخش خصوصی، اعضای طبقه متوسط جدید می‌نامد. صاحب نظران برای طبقه متوسط خصایص متفاوتی را در نظر می‌گیرند. به نظر مارکس اعضای طبقه

متوسط نقش متعادل‌کننده و ثبات‌بخش دارند. از نظر توکویل طبقه متوسط از حرکات پرخطر می‌پرهیزند و آرمان آن‌ها رفاه اجتماعی است (جلالی، ۱۳۹۰)، از نظر میلز طبقه متوسط جدید محافظه‌کار، متزلزل، فاقد ایدئولوژی سیاسی و فاقد تشکل‌اند (همان).

حسین بشیریه (۱۳۷۸)، پورتا و دیانی (۱۳۸۴)، ابراهیمی (۱۳۷۶) بر اهمیت طبقه متوسط در تغییرات و تحولات اجتماعی نظر دارند. با توجه به مباحثی که در مورد طبقه گفته شد، مارکس بر جنبه اقتصادی، وبر بر مالکیت و دارایی و موقعیت در بازار، پولانزاس بر جایگاه‌ها و موقعیت‌هایی که تولیدی یا اقتصادی هستند و «تعیین طبقاتی» را به وجود می‌آورند، الین رایت بر طبقه خرده بورژوا و نحوه کنترل اقتصادی و «موقعیت‌های متناقض» و مبهم تأکید دارند، بورديو فضای اجتماعی را مطرح می‌کند و طبقه متوسط از بُعد فرهنگی، سبک زندگی و ذائقه نسبت به سایر طبقات است که برجسته و متمایز می‌شود. گیدنز بر سه وجه مالکیت، کنترل منابع و امکانات مادی جهت سنجش و مفهوم طبقه تأکید دارد.

حال به طبقه متوسط و نحوه شکل‌گیری آن در ایران اشاره‌ای می‌کنیم: طبقه متوسط در ایران را می‌توان به دو بخش سنتی و جدید تقسیم‌بندی کرد؛ طبقه متوسط سنتی در ایران همراه با به وجود آمدن شهرها امکان ظهور پیدا کرده‌اند و اعضای این طبقه را بازاریان، روحانیون و زمین‌داران تشکیل می‌دادند؛ طبقه متوسط جدید در تماس با غرب به وجود آمد که در این طبقه افکار جدید، خواسته‌های تازه، ارزش‌های نو به وجود آمد و بنابراین، روشنفکران جدیدی زاده شدند. طیف روشنفکران که از اعضای مهم طبقه متوسط جدید محسوب می‌شوند در قرن نوزدهم تنها یک قشر کوچک به‌شمار می‌آمدند. در قرن بیستم طبقه متوسط، حقوق‌بگیر به حساب می‌آمدند، برخی جزو اشراف و حتی شاهزادگان سلطنتی، گروهی کارمند و افسر و ارتش و شماری نیز از روحانیون و تجار بودند. اما به رغم این‌گونه تفاوت‌های حرفه‌ای و اجتماعی، قشر متمایزی را تشکیل می‌دادند، زیرا همگی خواستار دگرگونی‌های بنیادی اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک بودند (آبراهامیان، ۱۳۹۱، ص. ۷۹). به نظر می‌رسد همین گروه فعالان اجتماعی مبنای شکل‌گیری طبقه متوسط در ایران و حرکت دادن محتوای درونی تحولات از شکل اجتماع به سوی جامعه را بنا کردند (احمدزاده، ۱۳۹۴، ص. ۳).

فرا تحلیل کیفی آراء صاحب نظران طبقه اجتماعی... _____ علی محمد جوادی و همکار

رشد نظام اداری و نیاز روزافزون به تکنسین ها، مدیران در همه سطوح چه در بخش دولتی و چه خصوصی، گسترش سریع سوادآموزی به سبک غرب منجر به پیدایش طبقه متوسط غیرسرمایه دار شد که شامل صاحبان حرفه های آزاد، کارمندان دولتی، پرسنل نظامی، کارمندان اداری و تکنسین های بخش خصوصی و روشنفکران بودند. با کوشش رضا شاه در توسعه ارتش مدرن و نظام اداری متمرکز کارآمد، طبقه متوسط جدید در ایران امکان ظهور یافت (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸، ص. ۸۶).

روش تحقیق

روش تحقیق در نوشتار حاضر فرا تحلیل کیفی است و هدف از آن ارائه تصویری جامع و تفسیری از پژوهش ها و تحقیقاتی است که به موضوع ویژه ای پرداخته اند (تیمو لاک، ۲۰۰۹). فرا تحلیل روشی است که سعی می کند تفاوت های تحقیقات قبلی را استنتاج کند و ما را برای رسیدن به یک سری نتایج کلی و کاربردی کمک کند (خلعتبری، ۱۳۸۷). در فرا تحلیل کیفی علاوه بر منسجم کردن نظریه ها، روش ها و نتایج تحقیقات و پژوهش ها، به تفسیر و موضوع مورد بررسی پرداخته می شود. این روش تصویری کلی از تحقیقات در حوزه های مختلف را ارائه می دهد و باعث می شود که پژوهشگر بتواند داده های به دست آمده از چندین مطالعه و تحقیق را با هم ترکیب کند و به نتایج جامع تری برسد (سلیمی و مکنون، ۱۳۹۷). در این نوشتار ابتدا به مطالعه آراء صاحب نظران مربوط به طبقه و طبقه متوسط در مورد ایران می پردازیم و نظریه پردازی را مطمح نظر قرار می دهیم که علاوه بر تحقیقات تاریخی، به صورت کیفی و کمی به تحلیل طبقه و طبقه متوسط جامعه ایرانی پرداخته اند و از محققانی که صرفاً به صورت پیمایش و تجربی به موضوع طبقه پرداخته اند، اجتناب کردیم. انتخاب صاحب نظران را با جست و جویی در آثار آن ها و همچنین نظر متخصصان این حوزه انجام دادیم و سعی بر این شد که به صاحب نظرانی پرداخته شود که در بازه های مختلف زمانی در باب طبقه اجتماعی در ایران تحقیق کرده باشند که این بازه تاریخی از قبل قاجار تاکنون است. بعد از انتخاب محققان این حوزه، تهیه فهرست مفاهیم و مقولات با طبقه اجتماعی و طبقه متوسط مرتبط بود که به تفکیک هر صاحب نظر آورده شد. در نهایت، نظرات هر یک

از صاحب‌نظران را بر اساس مضامین و مقوله‌های طبقه‌کدگذاری کرده وجوه افتراق و اشتراک مضامین و مقولات را مشخص می‌کنیم.

بازه مطالعاتی این مقاله بررسی آراء و اندیشه‌های محققانی است که در دوره‌های مختلف از دوران قاجار تا دوران معاصر به مطالعه طبقه اجتماعی در ایران پرداخته‌اند. این محققان شامل: احمد اشرف و بنو عزیزی، جیمز آلن بیل، حسین ادیبی، محمدعلی همایون کاتوزیان، یرواند آبراهامیان، سهراب بهداد، فرهاد نعمانی و محمدحسین بحرانی هستند. ابتدا به بررسی آراء این متفکران و نقل قول‌های آنان می‌پردازیم، سپس مضامین و مقوله‌ها و شاخص‌های مربوط به طبقه اجتماعی و طبقه متوسط را برای هر متفکر مشخص می‌کنیم. این مضامین و مقوله‌ها عبارت‌اند از: تعریف طبقه اجتماعی، ساختار طبقه اجتماعی، تعریف طبقه متوسط، ساختار طبقه متوسط، تیپولوژی طبقه متوسط، کارکرد طبقه متوسط، شاخص‌های طبقه متوسط. این مضامین، مقوله‌ها و تیپ‌بندی‌ها به دو روش آمده‌اند: یکی با توجه به مبانی نظری تحقیق و دیگری با مطالعات اکتشافی در آراء صاحب‌نظران مطرح‌شده در این تحقیق. همچنین، باید اضافه کرد که با توجه به شیوه غالب تولید در هر دوره تاریخی در ایران (قاجار تا معاصر)، نگاه به طبقات اجتماعی و ساختار طبقاتی متفاوت است. شیوه تولید از دو عنصر تشکیل می‌شود: یکی راه‌های تبدیل مواد خام و سایر درون‌داده‌ها به فراورده‌های مصرفی و دوم نظام مناسبات تولیدی یعنی ترتیبات اجتماعی که از طریق آن فرایندهای متنوع کار به گونه‌ای ایجاد می‌شوند که یک مازاد اقتصادی تولید کنند (فوران، ۱۳۹۴، ص. ۲۷). این شیوه‌های تولید شامل شیوه تولید شبانکاری - بادیه‌نشینی، شیوه تولید دهقانی سهم‌بری، شیوه تولید خرده‌کالایی و شیوه تولید سرمایه‌داری است.

صاحب‌نظران طبقه و طبقه متوسط در ایران (برخی از صاحب‌نظران)

جیمز آلن بیل: ملاک جیمز بیل از طبقه شغل اصلی و برای او طبقه بزرگ‌ترین گروه تجمع افراد است که دارای شیوه‌های مشابه شغلی و موقعیت سیاسی یکسان هستند (ازغندی و قاسمی، ۱۳۹۳، صص. ۵۵-۷۵).

جیمز بیل وجود طبقات در ایران را به دو دسته قبل از ظهور پهلوی و بعد از ظهور پهلوی تقسیم بندی می کند وی طبقات را در زمان قبل از ظهور پهلوی (ایران سنتی) بدین گونه تقسیم بندی می کند:

طبقه حاکمه سنتی که به شش بخش: شاه، خانواده های سلسله حاکم، اشرافیت قبیله ای، زمین داران بومی، علمای رده بالای حامی نظام روحانیان و نخبگان نظامی، طبقات متوسط سنتی که شامل دیوان سالاران، بورژوا، روحانی طبقه متوسط دیوان سالار که ایرانیان از آن با عنوان طبقه کارمند یاد می کنند، طبقه متوسط بورژوا از بازاریان، تجار و بازرگانان تشکیل می شده است. نماد مرکز فعالیت آنان بازار بوده است، برخلاف اروپا که بخش های مهمی از بورژوازی به صورت بخش های اولیه طبقه حاکمه درآمدند. در ایران سنتی تعداد اندکی از بورژواها به طبقه بالا وارد شدند. طبقه متوسط بورژوا از حیث موقعیت قدرتی، تقریباً بین طبقات متوسط دیوان سالار و روحانیت قرار گرفته است، طبقات متوسط در محیط های مشابه پرورش یافته و ارزش های یکسانی را دریافت کرده اند. آن ها گرایش زیادی به محافظه کاری داشته اند، اما هنگامی که احساس کرده اند منافعتشان در خطر قرار گرفته است به چالشگری و ایجاد تغییر برخاسته اند (بیل، ۱۳۷۸، صص. ۳۰-۳۱).

هسته اصلی طبقه متوسط جدید در دوران رضاخان شکل گرفت، این افراد تحصیل کرده هایی بودند که برای ادامه تحصیل به خارج از کشور فرستاده می شدند (همان، ص. ۹۶). طبقه متوسطی که به این صورت شکل گرفت، طبقه متوسط غیربورژوازی است که اعضای آن به جای تکیه بر ثروت، پیوندهای خانوادگی از طریق عملکرد، انجام کارهای برجسته و خدماتی که ارائه می دهند با دیگر طبقات در آن نظام پیوند یافته اند (همان، ص. ۹۷). اعضای این طبقه در مشاغل حرفه ای، فنی، فرهنگی و اداری مشغول به کارند و به طور کلی طبقه متوسط حقوق بگیر محسوب می شوند (همان، ص. ۹۱).

طبقه پایین؛ نظام سنتی دربردارنده توده های کارگر، کشاورزان، عشایر کوچ نشین که طبقات پایین را تشکیل می دادند، سرشماری سال ۱۳۴۵ نشان داد که حدود نیمی از جمعیت شاغل کشاورزانی بودند که مستقیماً در مشاغل کشاورزی فعالیت داشتند. با اجرای اصلاحات ارضی، روابط طبقه کشاورزان تعدیلات متنوعی را

پشت سر گذاشته است. یکی از تأسف‌بارترین آن‌ها افزایش شکاف میان کشاورزان دارای حق کاربری زمین معین و کسانی که فاقد این حق هستند (همان، ص. ۳۴). از نظر جیمز بیل طبقات در تاریخ ایران در در بزنگاه‌های تاریخی توانسته‌اند در مقابل طبقات مسلط بایستند و فشارهای جدی بر آنان وارد کنند (همان، ص. ۳۸). جیمز بیل ویژگی‌های طبقه متوسط جدید در ایران را این‌گونه در نظر می‌گیرد: پذیرش روابط سنتی قدرت، برخورداری از آموزش مدرن، دارا بودن مهارت و استعداد، تأثیر یافتن از اندیشه‌ها و عقاید خارجی و دوری از هرگونه تعصب و خشک اندیشی دینی و تقلید کورکورانه تاریخ گذشته (همان، صص. ۱۱۶-۱۰۰).

احمد اشرف و علی بنوعزیزی: احمد اشرف و علی بنوعزیزی به مطالعه طبقات اجتماعی در ایران در سه مقطع تاریخی ایران اسلامی در دوره میانه، عصر قاجاریه و عصر پهلوی می‌پردازند. این محققان وجود طبقه متوسط را به زمان ساسانیان با عنوان دبیران مرتبط می‌دانند و در هر سه دوره تاریخی خصوصیات طبقه متوسط را برمی-شمارند. این محققان در مورد قشربندی و طبقات اجتماعی نگاه وبری دارند و طبقه را از آن زاویه مورد مطالعه قرار می‌دهند، چراکه در تقسیم‌بندی طبقاتی عناصر منزلتی و قدرت سیاسی و اقتصادی را مطرح نظر قرار می‌دهند. با توجه به این نگاه طبقه متوسط در «ایران اسلامی دوره میانه» را شامل گروه‌های گوناگون مردم می‌دانند که از ثروت قدرت و احترام برخوردار بودند، این طبقه شامل زمین‌داران متوسط، تجار و صاحبان حرف و اصناف بودند که نقش رابط بین قدرت مرکزی و گروه‌های محلی عمل می‌کردند. اشرف و بنو عزیزی معتقدند «در دوران قاجار طبقه متوسط شامل تجار، علمای میانه‌حال، زمین‌دارن کوچک، اعیان محلی و در یک سطح پایین‌تر از آن صنعتگران و پیشه‌وران می‌شد» (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۹۳، ص. ۵۹). در زمان پهلوی اقشار متوسط و متوسط شهری، به‌صورت کارمند در بخش دولتی و خصوصی مشغول به کار بودند و طبقات متوسط و متوسط پایین سنتی شامل اکثریت علما، تاجران خرد، کسبه و پیشه‌وران و شاگردان آن‌ها بودند. احمد اشرف و بنو عزیزی قائل به وجود طبقه متوسط در ایران از زمان ساسانیان هستند، این طبقه در زمان قاجار علاوه بر طبقات متوسط سنتی «با ادغام ایران در اقتصاد جهانی در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم

فرا تحلیل کیفی آراء صاحب نظران طبقه اجتماعی... _____ علی محمد جوادی و همکار

منجر به پیدایش طبقات جدید اجتماعی شد» (همان، ص. ۶۳). در عصر پهلوی با «رشد نظام اداری، نیاز روز افزون به تکنسین‌ها و مدیران در همه سطوح و گسترش سریع سوادآموزی به سبک غرب منجر به پیدایش طبقه متوسط غیر سرمایه‌دار شد» (همان، ص. ۸۶) که اشرف و بنوعیزی آنان را با عنوان طبقه متوسط جدید در نظر می‌گیرند، علاوه بر این طبقه، طبقه متوسط سنتی شامل «قشرهای مذهبی سنتی، بازاریان شامل تجار، پیشه‌وران و کسبه» وجود داشتند (همان، ص. ۹۰). ترکیب اصلی طبقه متوسط عبارت‌اند از: بوروکرات‌های تحصیل‌کرده، حرفه‌مندان آزاد، روشنفکران که در اصل به خانواده‌های دهقانان و کارگران تعلق دارند. اشرف و بنوعیزی طبقه متوسط را دارای چنین ویژگی‌هایی می‌داند؛ برخورداری از تحصیلات، دانش و مهارت حرفه‌ای، حامل افکار و اندیشه‌های غربی، نقش داشتن در نوسازی جامعه به سبک غربی، تردید داشتن در شیوه‌های زندگی سنتی، برداشت‌های سنتی از قدرت سیاسی و مناسبات اجتماعی و به دنبال سازش با وضعیت جدید هستند (اشرف و بنوعیزی، به نقل از ادیبی، ۱۳۵۸، ص. ۶۲).

حسین ادیبی: ادیبی طبقه متوسط را جایی بین طبقات سرمایه‌دار و کارگر می‌بیند و آن را به دو گروه تقسیم می‌کند، یکی بازرگانان و تولیدکنندگان و دیگری تحصیل‌کردگان، متخصصان و کارمندان حقوق‌بگیر هستند.

در نظام سرمایه‌داری بین طبقات سرمایه‌دار و کارگر دو گروه نسبتاً وسیع اجتماعی قرار دارد؛ گروه اول بازرگانان و سوداگران صنعتی کوچک، مغازه‌داران، صاحبان بنگاه‌های اقتصادی کوچک، تولیدکنندگان مستقل؛ گروه دوم تحصیل‌کرده‌ها، مهندسان، پزشکان، حقوقدانان، استادان دانشگاه، دانشمندان، دبیران، آموزگاران، تکنسین‌ها، دانشجویان، کارمندان، حقوق‌بگیران. این‌ها با عنوان طبقات متوسط و طبقه بورژوازی معرفی شده‌اند. در تحلیل‌های امروزی گروه اول را طبقه متوسط قدیم و گروه دوم را طبقه متوسط جدید خوانده‌اند (ادیبی، ۱۳۵۸، ص. ۱۳).

طبقه متوسط جدید از نظر ادیبی «درواقع مفهومی است برای مطالعه گروه‌های اجتماعی نوین یعنی کارمندان، صاحبان مشاغل جدید، تحصیل‌کردگان و حقوق‌بگیران است» (همان). از نظر ادیبی خصوصیات طبقه متوسط جدید بدین صورت است؛

۱. از لحاظ منشأ باید گفت کارکنان حقوق‌بگیر در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته از توسعه طبقات قدیمی بورژوازی و پرولتاریا برخاسته‌اند. در جامعه‌های در حال توسعه پیدایش آن‌ها را باید در رابطه با نفوذ غرب و دگرگونی در طبقات اجتماعی سنتی دانست. ۲. ظهور و گسترش طبقه متوسط جدید با دگرگونی تکنولوژیکی و توسعه آموزش همراه بوده است. ۳. دگرگونی‌ها در ساخت اجتماعی محصول تحرک اجتماعی بوده. ۴. با توجه به اینکه منشأ اقتصادی و اجتماعی متفاوتی دارند علاقه افراد به هم یکی نیست و گروه‌های نامتجانسی را در بر گرفته است. ۵. تحصیلات عالیه دارند، رو به افزایش هستند، هم درگیر نبردهای سیاسی و هم سازش سیاسی هستند، نیروهای فکری خود را به صاحبان صنایع و قدرت می‌فروشند، علاقه فراوان به صنعتی شدن دارند، در برنامه‌های فرهنگی وحدت ملی دارند، از اعتقادات جزمی دینی برخوردار نیستند، به قدرت سیاسی و مقامات اداری اعتماد نمی‌کنند، حامی توده‌ها و زحمتکشان هستند (همان، صص. ۱۷-۱۸).

حسین ادیبی در تعریف طبقه به رابطه آن با «سازمان و وسایل تولید و میزان سهمی که از آن دارند» تأکید دارد و این‌گونه مطرح می‌کند:

واضح است که ملاک‌های شغل، درآمد و منزلت اجتماعی هیچ‌کدام نمی‌تواند به صورت ملاک و ضابطه اصلی و مشخص‌کننده طبقه به‌کار گرفته شود، زیرا حاصل رده‌بندی افراد از نظر شغلی صنف است و طبقه و صنف را نمی‌توان یکی دانست ... تعریف طبقه را باید با سازمان تولید دید. پس طبقه اجتماعی گروه‌های بزرگی از مردم‌اند که به موجب موقعیتشان در نظام تاریخی مفروض از تولید اجتماعی بنابر روابطشان با وسایل تولید و بر طبق نقشی که در سازمان اجتماعی کار برعهده دارند. بنابراین، برحسب نحوه دریافت میزان سهمی که از ثروت اجتماعی نصیب می‌برند از یکدیگر متمایز می‌شوند (همان، ص. ۲۰).

از نظر ادیبی طبقه متوسط جدید دارای منشأهای اجتماعی متفاوتی است، بدین جهت منسجم نیست و منافع طبقاتی را در بر نمی‌گیرد، و در نتیجه در کنش‌های سیاسی نقش مهمی نمی‌تواند داشته باشد، هر چند که ممکن است در شرایط انقلابی گاهی انسجام خود را داشته باشد (همان، ص. ۷۸).

سهراب بهداد و فرهاد نعمانی: بهداد و نعمانی معتقدند که طبقات تنها در ارتباط با یکدیگر معنا پیدا می‌کنند که باعث ایجاد منافع طبقاتی می‌شوند. به عبارت دیگر

فرا تحلیل کیفی آراء صاحب نظران طبقه اجتماعی... _____ علی محمد جوادی و همکار

«مناسبات طبقاتی» در رهگذر مالکیت ابزار فعالیت های اقتصادی شکل می گیرد که باعث به وجود آوردن «اختیارات متمایزی بر تملک محصول فعالیت های اقتصادی» می شود.

مناسبات طبقاتی وقتی شکل می گیرد که مالکیت ابزار فعالیت های اقتصادی به وجود آورنده حقوق و اختیارات متمایزی بر تملک محصول فعالیت های اقتصادی باشد ... طبقات تنها در روابط با یکدیگر وجود دارند و مفهوم طبقه روابط بین افراد را از رهگذر مالکیت ابزار فعالیت اقتصادی منعکس می کند. این روابط اجتماعی ساختار طبقاتی را می سازد که کم و بیش، رابطه ای ثابت میان دارندگان و ندارندگان ابزارهای فعالیت اقتصادی است ... مناسبات اجتماعی که در فعالیت های اقتصادی شکل می گیرد جایگاه طبقاتی را تعیین می کند که به منافع طبقاتی خصوصیت بار منجر می شود (بهداد و نعمانی، ۱۳۹۳، ص. ۳۹).

بهداد و نعمانی خرده بورژوازی را به دو دسته تقسیم می کنند: بورژوازی سنتی و بورژوازی مدرن. در تحلیل آنها تفاوت میان خرده بورژوازی سنتی و خرده بورژوازی مدرن در نوع فعالیتشان است. خرده بورژوازی سنتی در فعالیت هایی است که نیاز به دانش و مهارت های مدرن ندارد، و خرده بورژوازی مدرن دارای تحصیلات مدرن و مدارج معینی است.

بهداد و نعمانی قائل به وجود طبقه در ایران هستند و وضعیت طبقه در ایران را این گونه توصیف می کنند:

در دهه نخست پس از انقلاب ما شاهد رشد خرده بورژوازی، دهقانی شدن کشاورزی، عقب نشینی طبقه کارگر، و فزونی کارگزاران سیاسی هستیم. علاوه بر آن نیروی کار سنتی تر و مردانه تر شد. از اواخر دهه ۱۳۶۰، لیبرالیسم اقتصادی (هر چند کج دار و مریز) اقتصاد سرمایه داری ایران را به آهستگی به طرف بازسازی اقتصاد سرمایه داری اش سوق داده است. آمار ترکیب طبقاتی نیروی کار به سوی آنچه پیش از انقلاب بوده پیش می رود. طبقه کارگر، هر چند تعدادش رو به افزایش است، اما همچنان پراکنده است. بسیاری بدون مهارت اند و در واحدهای بسار خرد کار می کنند. آنچه در مورد طبقه کارگر می گوییم درباره طبقه سرمایه دار هم به نوعی راست می آید. آنها هم پراکنده اند و واحدهای کوچک را مالک اند و در زمینه های

سنتی کار می‌کنند. وضع بسیاری از آنان با خرده‌بورژوازی سنتی چندان تفاوت ندارد ... مناسبات سرمایه‌داری تولید، هم در اقتصاد شهری و هم در اقتصاد روستایی ایران، تضعیف شد ... و خرده‌بورژوازی هم به‌طور مطلق و هم به‌طور نسبی و عمدتاً در مشاغل سنتی افزایش یافت. در نخستین دهه پس از انقلاب تعداد کارکنان دولت به شدت افزایش یافت. اما افزایش آنان بیش از همه در شمار کارگزاران سیاسی و در امور اجرایی و سیاسی دولت و در نیروهای نظامی و شبه‌نظامی آن بود (همان، صص. ۱۴۴-۱۸۰).

بهداد و نعمانی طبقه متوسط در ایران را شامل «کارمندان دولت یا بخش خصوصی» می‌دانند که دارای «سمت‌های اجرایی - مدیریتی و حرفه - فنی» هستند، ولی کسانی که در دستگاه سیاسی دولت در وضعیت طبقاتی مبهمی قرار دارند را «کارگزاران سیاسی» می‌نامد که آن‌ها را جزو طبقه متوسط در نظر نمی‌گیرند (همان، ص. ۱۴۲). آن‌ها ویژگی‌های طبقه متوسط در ایران را این‌گونه برمی‌شمارند:

طبقه متوسط رو به رشد ایران، مثل طبقه متوسط هر جامعه دیگری، وسیعاً پراکنده است. این طبقه متخصصان بسیار ماهر، با مزد بالا، مدیران و مجریان، در مراکز شهری (عمدتاً تهران)، افراد کم‌مهارت و با حقوق کم، مثل معلمان و کارکنان پیراپزشکی (عمدتاً در مناطق روستایی) را دربر می‌گیرد (همان، ص. ۳۰۷).

و دو ویژگی خاص برای طبقه متوسط در ایران ذکر می‌کند:

نخست اینکه عمده آنان کارکنان دولت هستند. بنابراین، از امنیت شغلی، بارنشستگی، بیمه درمانی برخوردارند ... و دوم طبقه متوسط ایران، در بخش خصوصی و دولتی، از لحاظ صنفی سازمان‌یافته نیست. اعضای طبقه متوسط، با استثنائات اندکی (عمدتاً پزشکان، وکلا، حسابداران و روزنامه‌نگاران) به‌منظور حمایت از منافع صنفی‌شان در انجمن‌های صنفی فعال نیستند (همان، ص. ۳۰۸).

محمدحسین بحرانی: بحرانی طبقه اجتماعی را این‌گونه تعریف می‌کند:

گروه پایداری است که اعضای آن در مناسبات تولیدی و سازمان اجتماعی تولید و توزیع کالاها و خدمات، بهره‌گیری از مازاد اقتصادی جامعه، برخورداری از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و سیاسی و سهم‌بری در توزیع قدرت، موقعیت یکسانی داشته باشد، نسبت به موقعیت خود آگاه بوده، به اتحادی هرچند

فرا تحلیل کیفی آراء صاحب نظران طبقه اجتماعی... _____ علی محمد جوادی و همکار

نسبی و غیر رسمی رسیده و برای نگه داشتن منافع و قدرت یا به دست آوردن آن با حاکمیت یا دیگر نیروهای اجتماعی در چالش باشد (بحرانی، ۱۳۸۹، ص. ۸۲). وی معتقد است قشرهای متوسط جدید عمدتاً ساکن مناطق شهری هستند و از قشرهای متوسط سنتی، بخش دهقانی آن در روستا و بخش خرده بورژوازی آن در شهرها سکونت داشته اند. در مقایسه بین این دو قشر، گرچه سهم قشر متوسط سنتی در میان شاغلان مناطق شهری افزایش نداشته، اما قشری با ثبات بود، در اعضای آن جابه جایی چندانی صورت نگرفت و همچنان همگون و یکدست باقی مانده اند، در حالی که گسترش مؤسسات آموزشی در همه نقاط کشور اعم از روستایی و شهری و با توسعه دیوان سالاری دولتی و خصوصی و مؤسسات تمدنی جدید همگام بوده و باعث شده است که فرزندان قشرهای مختلف شهری و روستایی از خاستگاه های مختلف به این قشر انتقال یابند، در حالی که رسوبات فرهنگی و گفتمانی خود را نگه داشته اند. این واقعیت قشر متوسط جدید را در قیاس با قشر متوسط سنتی ناهمگون و بی ثبات نشان می دهد (همان، ص. ۱۶۲).

یرواند آبراهامیان: آبراهامیان به پیروی از یی. پی. تامپسون نظر خود را در مورد طبقه این گونه بیان می کند: «طبقه را نباید به سادگی برحسب رابطه اش با شیوه تولید، بلکه باید در بستر تاریخی و تعارض اجتماعی آن با دیگر طبقات موجود درک کرد» (آبراهامیان، ۱۳۹۱، ص. ۱۰). از نظر آبراهامیان، در ایران اوایل سده نوزدهم، طبقات به معنای افرادی با منابع درآمد مشابه، میزان درآمد همسان و شیوه زندگی همگون اطلاق می شد و معنای دوم آن که به منزله طبقه برای خود به معنای مارکسی آن به کار می رود، کاربردی نداشت، و در این دوران چهار طبقه عمده وجود داشت؛ طبقه ملوک الطوائف شامل نخبگان مرکزی و محلی، دومین طبقه، طبقه متوسط مرفه متشکل از تجار و پیشه وران، طبقه سوم مزدبگیران شهری و چهارمین طبقه رعایا، ایلات و دهقانان (همان، صص. ۴۳ - ۴۴). وی در بحث طبقات اجتماعی معتقد است ایران در سده نوزدهم میلادی فاقد طبقاتی خودآگاه بود و تداوم استبداد و توسعه نیافتگی ایران را با آن توضیح می داد. در این دوران طبقه اجتماعی - اقتصادی پنهان و عینی داشت، ولی طبقه

سیاسی - اجتماعی آشکار و ذهنی وجود نداشت (همان، ص. ۴۴). با توجه به این موضوع دوره شاهان قاجاری به راحتی می‌توانستند اعمال قدرت کنند. «ولی در نیمه دوم سده نوزدهم، نفوذ و تأثیر غرب به دو شیوه متفاوت، روابط سست و شکننده دولت قاجار با جامعه ایران را تضعیف کرد. یکم، نفوذ غرب به تدریج تجار و بازرگانان پراکنده محلی را در قالب طبقه متوسط فرامحلی یکپارچه ساخت؛ طبقه‌ای که اعضای آن برای نخستین بار از دردها و مشکلات مشترک خود آگاه شده بودند. این طبقه به جهت پیوندهایش با اقتصاد سنتی و ایدئولوژی سنتی تشیع، در سال‌های بعد به طبقه متوسط سنتی معروف شد. دوم، برخورد و ارتباط با غرب به‌ویژه تماس فکری و ایدئولوژیکی از طریق نهادهای آموزشی، زمینه رواج مفاهیم و اندیشه‌های جدید، گرایش‌های نو و مشاغل جدید را فراهم ساخت و طبقه متوسط حرفه‌ای جدیدی به نام طبقه روشنفکر به وجود آمد» که طبقه متوسط «روشنفکر» واژه‌های غربی را وارد فرهنگ سیاسی جامعه کردند و همچنین معنای تازه‌ای به عبارات قدیمی بخشیدند. از نظر آبراهامیان «مفاهیم رادیکال طبقه تحصیل‌کرده جدید و عقاید شیعی ضددولتی طبقه متوسط سنتی بود که سرانجام پیروزی انقلاب مشروطه را ممکن ساخت» (همان، صص. ۶۵ - ۶۶). «در انقلاب اسلامی ایران طبقه متوسط سنتی سازمان گسترده و فراگیری را در اختیار مخالفان گذاشت و طبقه متوسط جدید مشعل انقلاب را برافروخت» (همان، ص. ۶۵۷).

محمدعلی (همایون) کاتوزیان: کاتوزیان معتقد است «ایران جامعه استبدادی بود نه فئودالی» (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص. ۳۵۲). وی می‌گوید در ایران

طبقه اجتماعی وجود داشت ولی مستقل از دولت حقوقی نداشتند، بنابراین طبقه آریستوکراسی در کار نبود و ترکیب طبقات در طول زمان به سرعت تغییر می‌کرد. دولت مشروعیتش را از قانون و رضایت طبقات با نفوذ نمی‌گرفت و صرف توفیق یک شورش برای مشروعیت شورشیان کفایت می‌کرد. در ایران قدرت در دست شاه بود که جان و مال مردم را در دست داشت، که اساسی‌ترین ویژگی دولت در ایران استبدادی بودن آن بود و به هیچ وجه به قانون محدود نمی‌شد ... به این جهت که مالکان ایرانی اساساً ساخته حکومت خود بودند، نمی‌توانستند مستقل از دولت از حق مالکیت برخوردار باشند و تنها می‌توانستند به‌طور موقت از مزایای

فرا تحلیل کیفی آراء صاحب نظران طبقه اجتماعی... _____ علی محمد جوادی و همکار

چنین حقی استفاده کنند. مالکان نمی توانستند املاکشان را به اراده خود به بازماندگان شان منتقل کنند؛ و طبقه ای بلند مدت و بادوام تشکیل نمی دادند، زیرا معمولاً اموالشان را تنها مدتی کوتاه در اختیار داشتند و آن را تنها با اجازه حکومت و مسئولان حکومتی به دیگران منتقل می کردند (همان، ص. ۳۵۳).

مقایسه و فهرست برداری از نظریه های طبقه اجتماعی و طبقه متوسط

در این قسمت نظریه های مربوط به طبقه اجتماعی و طبقه متوسط در ایران را دسته بندی کنیم. این دسته بندی با توجه به نظریاتی است که در مورد طبقه اجتماعی آورده شد بود. ابتدا به موضوع طبقات اجتماعی در ایران را به صورت مقایسه ای در زمینه های مفهوم طبقه، ساختار طبقه و دوره مطالعه صاحب نظران می پردازیم. سپس دسته بندی موضوع طبقه متوسط با توجه به مفهوم طبقه متوسط، ساختار طبقه متوسط، ویژگی و تیپولوژی طبقه متوسط و کارکرد طبقه متوسط از دیدگاه اندیشمندان و محققان آورده می شود و سپس این مقولات را در قالب جداول شماره های ۱ و ۲ می آوریم که در آن جدول به مقایسه نظر محققان و صاحب نظران در زمینه طبقه و طبقه متوسط پرداخته شده است و در نمودارهای ۱ و ۲ مقوله ها و مضامین مطرح شده را به صورت کلی ارائه کرده ایم. در این قسمت با توجه به اینکه کاتوزیان در مورد طبقه در ایران نظریه کلی ارائه داده و به ابعاد و ویژگی های آن پرداخته، در مقایسه هایی که انجام شده نظر کاتوزیان وارد نشده است.

در فهرست برداری از مفهوم طبقه، ساختار طبقه و دوره تاریخی مورد مطالعه طبقه اجتماعی نظر متفکران به این صورت ارائه می شود: طبقه از نظر جیمز بیل تجمع هایی است که دارای شغل مشابه هستند. وی ساختار طبقه را شامل طبقه حاکمه، طبقات متوسط سنتی و طبقه پایین دسته بندی می کند. اشرف و بنوعیزی تعریف وبری از طبقه ارائه می دهند و طبقه را ناشی از موقعیت در بازار می دانند و فرصت هایی که به وسیله قدرتشان برای فروختن کالاها و مهارت ها در جهت کسب درآمد تعیین می شود. این محققان به مطالعه طبقه در سه دوره میانه، قاجاریه و پهلوی می پردازند، و ساختار طبقاتی را در این دوره ها مشخص می کنند اشرف و بنوعیزی در عصر پهلوی طبقه

متوسط جدید را در دسته‌بندی ساختار طبقه می‌آورد که این طبقه ناشی از نوسازی رضاخان بود که در حال رشد و گسترش بود و شامل صاحبان حرفه‌ای آزاد، کارمندان دولتی، پرسنل نظامی، کارمندان اداری، تکنسین‌های بخش خصوصی، و روشنفکران می‌شوند. طبقه متوسط سنتی شامل قشرهای مذهبی سنتی و بازاریان می‌شد.

بهداد و نعمانی بر مبنای تئوری اریک الین رایت به تحلیل طبقه در ایران می‌پردازند و معتقدند که طبقه با ایجاد منافع طبقاتی و رابطه مالکیت ابزار اقتصادی تعریف می‌شود. آنان چهار طبقه را در ایران دسته‌بندی و تحلیل می‌کنند: طبقه سرمایه‌دار که شامل سرمایه‌داران، خرده‌بورژواها، طبقه متوسط و طبقه کارگر است. حسین بحرانی طبقه را شامل گروه نسبتاً پایدار می‌داند که اعضای آن «موقعیت یکسانی در مناسبات تولیدی و سازمان اجتماعی تولید و توزیع کالاها و خدمات، بهره‌گیری از مازاد اقتصادی جامعه، برخورداری از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و سیاسی و سهم‌بری در توزیع قدرت دارند، نسبت به موقعیت خود آگاه بوده، به اتحادی هرچند نسبی و غیر رسمی رسیده و برای نگه‌داشت منافع و قدرت یا به‌دست آوردن آن با حاکمیت یا دیگر نیروهای اجتماعی در چالش باشد» (بحرانی، ۱۳۸۹، ص. ۳۲۲). وی ساختار طبقاتی را شامل اقشار بالا، متوسط سنتی و متوسط جدید، کارگری و پایین می‌داند. آبراهامیان در تعریف طبقه می‌گوید، طبقه را باید در بستر تاریخی و تعارض اجتماعی با سایر طبقات موجود درک کرد. وی طبقات را در دوران قاجاریه و پهلوی مورد مطالعه قرار می‌دهد.

درمورد دسته‌بندی مقولات مربوط به طبقه متوسط نظر متفکران مطرح شده در این نوشتار را به این صورت می‌توان مطرح کرد: جیمز بیل طبقات متوسط را به دو دسته متوسط سنتی و جدید تقسیم‌بندی می‌کند. وی معتقد است طبقه متوسط جدید بعد از عصر پهلوی به‌وجود آمده است. به اعتقاد وی طبقه متوسط بر تغییرات اجتماعی اثرگذار است و این طبقه هم می‌تواند مدافع نظام و هم مخالف سرسخت نظام به‌شمار رود. اشرف و بنوعیزی طبقه متوسط را در سه دوره میانه، قاجاریه، پهلوی بررسی می‌کنند محققان معتقدند از نظر تیپولوژی طبقه متوسط چند دسته‌اند، کسانی که سیاسی نیستند و با دستگاه‌ها همکاری دارند، اینان از وضعیت اجتماعی - سیاسی حاضر انتقاد

و به دستگاه اظهار بدبینی و بی اعتمادی می کنند؛ دوم: فرصت طلبان که برای بهره مندی بیشتر از شرایط در سیاست فعالانه دخالت دارند. اینان در رهبری احزاب دولتی جای دارند و با طبقه حاکم در ارتباط اند؛ سوم: حرفه مندان و روشنفکران که تعداد آن ها اندک و جایشان در میان گروه های سیاسی مخالف قدرت حاکم قرار دارد. از نظر اشرف و بنوعیزی در انقلاب اسلامی نیروها و گروه های اجتماعی که شامل روشنفکران جوان، علمای مبارز، نسل جوان تر بازاری ها بودند نقش مهم تری داشتند. بعدها طبقه متوسط به این گروه ها ملحق شدند. حسین ادیبی به مطالعه طبقه متوسط جدید در عصر پهلوی می پردازد. وی معتقد است توسعه آموزش و تکنولوژی باعث گسترش این طبقه شده و این طبقه از گروه های نامتجانسی تشکیل شده است. از ویژگی های این طبقه بی اعتمادی به قدرت های سیاسی و عدم وجود اعتقادات جزمی است. به باور ادیبی به سبب اینکه این طبقه دارای منشأ های اجتماعی متفاوتی است، نمی تواند منسجم شود و گروهی را تشکیل بدهد که منافع طبقاتی دارد، هر چند که ممکن است در شرایط انقلابی گاهی دارای انسجام باشند. سهراب بهداد و فرهاد نعمانی طبقه متوسط در ایران را شامل کارمندان دولت یا بخش خصوصی می دانند که دارای «سمت های اجرایی - مدیریتی و حرفه ای - فنی» هستند، ولی کسانی که در دستگاه سیاسی دولت در وضعیت طبقاتی مبهمی قرار دارند را «کارگزاران سیاسی» می نامند و آن ها را جزو طبقه متوسط در نظر نمی گیرند. آنان معتقدند این طبقه بسیار پراکنده است که از متخصصان بسیار ماهر با مزد بالا تا مجریان و مدیران کم مهارت و با حقوق کم تشکیل شده اند. عمده اعضای طبقه متوسط از کارکنان دولت هستند. طبق نظر آنان این طبقه هم توانایی تغییر و توسعه را دارد و هم اینکه گاهی دچار عافیت طلبی و بی عملی می شود.

بحرانی طبقه متوسط را به دو دسته سنتی و جدید تقسیم می کند. قشرهای متوسط سنتی شامل بازاریان، کاسبان، پیشه وران و روحانیون می شوند و قشرهای متوسط جدید شامل طیف گسترده ای از انواع مشاغل و وضعیت های شغلی هستند که شامل پزشکان، وکیلان، دانشمندان بلند پایه، مهندسان و معماران، تا سطح میانی مانند آموزگاران، دبیران، کارمندان و پرستاران. علاوه بر این، از تلفیق نوع مشاغل و موقعیت های شغلی در این طبقه رده های بالا، متوسط و پایین هم می تواند شکل بگیرد. در مجموع، بحرانی

طبقه متوسط را به سه دسته تقسیم می‌کند: طبقات «متوسط بالا - متوسط - پایین، طبقات متوسط سستی - جدید و طبقه متوسط دولتی و غیردولتی». وی معتقد است که طبقه متوسط به وجود آورنده گفتمان‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی هستند. آبراهامیان طبقه متوسط را به دو دسته سستی و جدید دسته‌بندی می‌کند، طبقه سستی را شامل تجار و بازرگانان و طبقه متوسط جدید را شامل روشنفکران می‌داند. وی معتقد است که طبقه متوسط سستی با اقتصاد سستی و ایدئولوژی پیوند دارد و طبقه متوسط جدید در ارتباط با غرب شکل گرفته و مفاهیم و اندیشه‌های جدید در آن رواج دارد. در مرحله بعدی مفاهیم و مقولات طبقه را از دیدگاه متفکران مطرح شده با توجه به رویکردهای طبقه که در قسمت مبانی نظری تحقیق مطرح شد، شاخص‌بندی کردیم که این شاخص‌ها شامل ابعاد اقتصادی، شغلی، قدرت و مالکیت، موقعیت در بازار و شانس‌های زندگی، و درک شرایط تاریخی است.

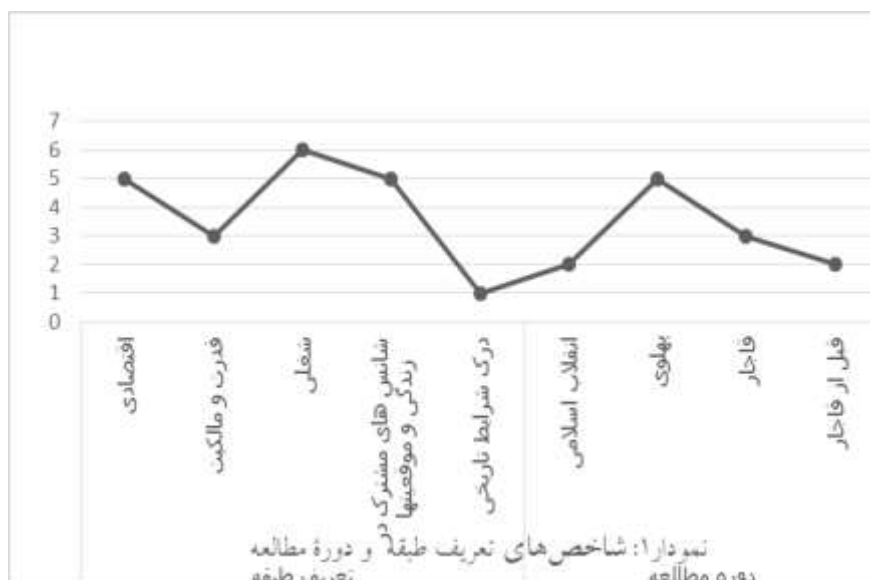
با توجه به جدول ۱ در شاخص‌های طبقه، جیمز بیل به بعد شغل و شانس‌های زندگی توجه دارد و به مطالعه طبقات اجتماعی در دوره‌های پهلوی و قاجاریه می‌پردازد. احمد اشرف و بنوعیزی غیر از درک شرایط تاریخی به سایر موارد توجه دارند، در تعریف طبقه اجتماعی از آن‌ها استفاده می‌کنند، و به مطالعه طبقات اجتماعی در دوره‌های پهلوی، قاجار و قبل از قاجار (دوره اسلامی) می‌پردازند. حسین ادیبی در تعریف طبقه ملاک‌های شغلی، اقتصادی و شانس‌ها و موقعیت‌های زندگی را مدنظر قرار می‌دهد و به مطالعه طبقه در دوران پهلوی می‌پردازد. بهداد و نعمانی در تعریف طبقه به عنصر اقتصادی و شغل، قدرت و مالکیت توجه دارند و به مطالعه طبقه در ایران در دوران بعد از انقلاب می‌پردازند. بحرانی در تعریف طبقه ملاک‌های اقتصادی، قدرت و مالکیت، شغل، شانس‌های مشترک و موقعیت‌های زندگی را در نظر می‌گیرد، طبقات اجتماعی را هم در عصر پهلوی و هم در عصر انقلاب اسلامی مورد مطالعه قرار می‌دهد. آبراهامیان در مطالعه طبقه عنصر مادی، شغل، شانس‌های زندگی و درک شرایط تاریخی را ملاک تعریف طبقه در نظر می‌گیرد.

فرا تحلیل کیفی آراء صاحب نظران طبقه اجتماعی... _____ علی محمد جوادی و همکار

جدول ۱: مقایسه دیدگاه های صاحب نظران درباره طبقات اجتماعی در ایران

صاحب نظر	شاخص های تعریف طبقه					دوره مطالعه				
	اقتصادی	تولید و مالکیت	تولید و مالکیت	تولید و مالکیت	تولید و مالکیت	اقتصادی	تولید و مالکیت	تولید و مالکیت	تولید و مالکیت	تولید و مالکیت
سید علی	---	*	*	*	---	---	*	*	*	---
شرف و	*	*	*	*	---	---	*	*	*	---
موجز و	*	*	*	*	---	---	*	*	*	---
حسنی	*	*	*	*	---	---	*	*	*	---
مهدی	*	*	*	*	---	---	*	*	*	---
مهری	*	*	*	*	---	---	*	*	*	---
آر. کمالی	*	*	*	*	---	---	*	*	*	---
تاکوین	عدم بهره طبقه مستقل از دولت تغییر سبب طبقات در طول زمان					*	---	---	---	---

نمودار ۱ شاخص های تعریف طبقه و دوره مطالعه هر محقق را نشان می دهد، با توجه به این نمودار، از مجموع محققان در تعریف طبقه^۱ پنج نفر، بعد اقتصادی، ۳ نفر بعد قدرت، ۶ نفر بعد نوع شغل، ۵ نفر شانس ها و موقعیت ها، یک نفر درک شرایط تاریخی را ملاک تعریف قرار داده اند.



در جدول ۲ آراء صاحب‌نظران طبقه متوسط در ایران مورد مقایسه قرار گرفته است، همچنان که در این جدول مشاهده می‌شود، با کدبندی و فهرست‌برداری از نظرات آنان، مقایسه‌ها در زمینه‌های ساختار طبقه متوسط، ویژگی‌های طبقه متوسط، تیپولوژی طبقه متوسط، و کارکرد طبقه متوسط صورت گرفت. ساختار طبقه متوسط را به دو دسته متوسط سنتی و متوسط جدید دسته‌بندی کرده‌ایم. همچنان که گفته شد طبقه متوسط جدید در اواخر دوران قاجاریه و با شروع عصر پهلوی یعنی با ورود ایران به شیوه تولید سرمایه‌داری و شروع مدرنیزاسیون در ایران رو به گسترش نهاد که بر ساختار طبقاتی در ایران تأثیر زیادی گذاشت. طبقات در این دوران وضعیتی بسیار متفاوت با دوران قاجار و قبل از آن داشتند. یکی از این تفاوت‌ها رشد طبقه متوسط جدید است، در این تحقیق ویژگی‌ها و شاخص‌های طبقه متوسط به روش فهرست‌برداری و مقوله‌هایی که صاحب‌نظران درمورد ویژگی‌های طبقه متوسط ارائه داده‌اند، آورده‌ایم که این شاخص‌ها شامل: تحصیلات، مهارت، سازمان‌یافتگی، تجانس، پذیرش قدرت‌های سیاسی، دخالت در قدرت و مدیریت می‌شود، بعد تیپولوژی طبقه متوسط را در ابعاد منفعلان، مدافعان، مخالفان و منتقدان نظام، صاحب قدرت و اقتدار و جایگاه اجتماعی تقسیم‌بندی کرده‌ایم، کارکرد طبقه متوسط در مقوله‌های تغییر و تحول اجتماعی، منفعل بودن در تغییرات، گاهی خنثی و گاهی توانا در تغییر و مؤثر بودن در بزنگاه‌های تاریخی دسته‌بندی شده است. جیمز بیل در ساختار طبقه متوسط، هر دو طبقه متوسط سنتی و جدید را در نظر می‌گیرد و بدان می‌پردازد. وی ویژگی‌های طبقه متوسط را داشتن تحصیلات بالا، پذیرش اندیشه‌های غربی، مهارت بالا و پذیرش قدرت‌های سیاسی می‌داند. جیمز بیل درمورد تیپولوژی طبقه متوسط، منفعل بودن در سیاست، مدافعان نظام و مخالفان و منتقدان نظام دسته‌بندی می‌کند و معتقد است که طبقه متوسط عامل مهمی در تغییر و تحولات اجتماعی به‌شمار می‌رود. احمد اشرف و بنوعیزی طبقات سنتی و جدید را مورد مطالعه قرار می‌دهند و ویژگی‌های طبقه متوسط را تحصیلات بالا، پذیرش اندیشه‌های نوین غربی، مهارت بالا و پذیرش قدرت‌های سیاسی می‌دانند. آن‌ها در تیپولوژی طبقه متوسط به مانند جیمز بیل آن‌ها را به دسته‌های مدافعان، مخالفان و منفعلان نظام دسته‌بندی می‌کنند و معتقدند که طبقه

فرا تحلیل کیفی آراء صاحب نظران طبقه اجتماعی... _____ علی محمد جوادی و همکار

متوسط هم می تواند باعث تغییر و هم عدم تغییر و همچنین مؤثر در بزنگاه های تاریخی باشند. حسین ادیبی به مطالعه طبقه متوسط جدید می پردازد، خصایص طبقه متوسط را داشتن تحصیلات بالا و پذیرش اندیشه های غربی نامتجانس بودن و عدم پذیرش قدرت های سیاسی می داند، به تیپ بندی طبقه متوسط جدید نمی پردازد و معتقد است که طبقه متوسط گاهی خنثی و گاهی توانا در تغییر هستند. بهداد و نعمانی ساختار طبقه متوسط را شامل کارمندان دولت، بخش خصوصی می دانند و این شامل کارگزاران سیاسی نمی شود. از نظر اینان ویژگی طبقه متوسط منفعل بودن از نظر سیاسی است و معتقدند که این طبقه گاهی خنثی و گاهی هم توانا در تغییر هستند. بحرانی به مطالعه طبقه متوسط جدید و سنتی می پردازد، ویژگی های طبقه متوسط را شامل تحصیلات بالا، مهارت بالا، پذیرش قدرت های سیاسی و دخالت در قدرت و مدیریت می داند، طبقه متوسط را به دسته های مدافعان نظام، صاحب قدرت و اقتدار دسته بندی می کند، طبقه متوسط را عامل مؤثر در تغییر و تحول می داند که گاهی خنثی و گاهی توانا در تغییرات عمل می کنند. آبراهامیان در مطالعات خود هم طبقه متوسط سنتی و هم طبقه متوسط جدید را در نظر می گیرد، ویژگی های طبقه متوسط را داشتن تحصیلات بالا و پذیرش اندیشه های غربی می داند، به تیپولوژی طبقه متوسط نمی پردازد، در زمینه کارکرد طبقه متوسط معتقد است که این طبقه می تواند عاملی مؤثر در بزنگاه های تاریخی باشد.

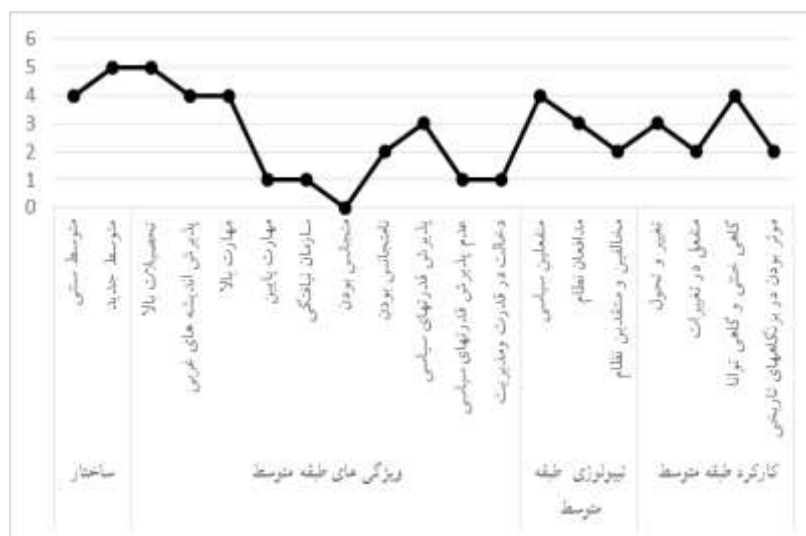
172

کارکرد طبقه متوسط		تپیولوژی طبقه متوسط		ویژگی و شاخص های طبقه متوسط		ساختار	
موثر بودن در بزرگراههای تاریخی							
گاهی خنثی و گاهی توانا در تغییر							
منفعل بودن در تغییرات							
تغییر و تحول اجتماعی							
مخالفین و منتقدین نظام							
مدافعان نظام							
مفعولین سیاسی							
دخالت در قدرت و مدیریت							
عدم پذیرش قدرتهای سیاسی							
پذیرش قدرتهای سیاسی							
نامتجانس بودن							
متجانس بودن							
سازمان نیافتگی							
مهارت پایین							
مهارت بالا							
پذیرش اندیش های غربی							
تخصیلات بالا							
طبقه متوسط جدید							
طبقه متوسط سنتی							
صاحب نظر							

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

نمودار ۲، مطالعه و نظر محققان را در مورد ساختار، شاخص ها، ویژگی ها و کارکرد طبقه متوسط نشان می دهد. در ساختار طبقه متوسط تعداد ۴ نفر به مقوله طبقه متوسط سنتی (بهداد و نعمانی مقوله خرده بورژوازی را مطرح می کنند)، ۵ نفر به مقوله طبقه متوسط جدید^۲ (بهداد و نعمانی از طبقه متوسط به جای طبقه متوسط جدید نام می برند) می پردازند. در مقوله ویژگی های طبقه متوسط، ۵ نفر تحصیلات بالا، ۴ نفر پذیرش اندیشه های غربی، ۴ نفر مهارت بالا، ۱ نفر مهارت پایین، ۱ نفر به سازمان نیافتگی، ۲ نفر به نامتجانس بودن، ۳ نفر به پذیرش قدرت های سیاسی، ۱ نفر به عدم پذیرش قدرت های سیاسی، ۱ نفر به دخالت در قدرت و مدیریت. در بُعد تیپولوژی طبقه متوسط، ۴ نفر این طبقه را منفعل، ۳ نفر مدافع نظام و ۲ نفر این طبقه را در مقوله مخالف و منتقد نظام طبقه بندی کرده اند. در بُعد کارکرد طبقه متوسط، اینکه این طبقه چه نقشی در تغییرات اجتماعی دارد، ۳ نفر تغییر و تحول خواه، ۲ نفر منفعل در تغییرات، ۴ نفر گاهی منفعل و گاهی توانا در تغییر و ۲ نفر به عنوان طبقه ای که می تواند در بزنگاه های تاریخی مؤثر باشند، از این طبقه نام می برند.

نمودار ۲: ساختار، شاخص ها و ویژگی های طبقه متوسط



بحث و نتیجه‌گیری

جیمز بیل در کتاب سیاست در ایران، گروه‌ها و طبقات و نوسازی به بحث طبقات اجتماعی می‌پردازد، و تغییر و نوسازی سیاسی را از منظر روابط طبقاتی و گروهی مورد مطالعه قرار می‌دهد. جیمز بیل ساختار طبقاتی جامعه ایران را از زمان صفویه تا پایان پهلوی در ایران توضیح می‌دهد که البته این توصیف مختصر است و شاید آنچنان ساختار طبقاتی را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار نمی‌دهد. هر چند هم که موضوع طبقات اجتماعی در ایران بخشی از مباحث کتاب را تشکیل می‌دهد، ولی بهتر بود که دوره‌های تاریخی قبل از پهلوی را مشخص می‌کرد و طبقات اجتماعی را با توجه به این دوره‌ها مطرح می‌ساخت. جیمز بیل طبقه را با توجه به ملاک شغلی و دارا بودن موقعیت‌های یکسان مورد مطالعه قرار می‌دهد که این نوع نگاه تقلیل‌گرایانه است. وی جامعه ایران قبل از قرن بیستم را شامل پنج طبقه می‌داند که این طبقات شامل «طبقه حاکم، طبقه متوسط، دیوان‌سالاران، طبقه کشاورز» است و بعد از قرن بیستم دو طبقه دیگر به وجود می‌آید که شامل طبقه کارگر صنعتی و طبقه متوسط حرفه‌ای است. وی در تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی، دیوان‌سالاران و طبقه کشاورز را به صورت مجزا مطرح کرده که البته این نگاه دیگری به طبقات اجتماعی قبل از پهلوی است و بعد از پهلوی معتقد است که دو طبقه دیگر شامل کارگران صنعتی و طبقه متوسط حرفه‌ای به وجود می‌آیند. وی هم به طبقات متوسط سنتی و هم جدید می‌پردازد. طبقه متوسط را توانا در تغییر و تحول اجتماعی می‌داند و معتقد است که در این طبقه مدافع نظام، منفعلان و منتقدان و مخالفان وجود دارند. به نظر می‌رسد نگاه احمد اشرف و بنوعیزی به طبقه نگاه وبری است، هر چند که مفاهیم طبقه، قشر و گروه‌ها و نیروهای اجتماعی را گاهی مترادف در نظر می‌گیرند و احساس می‌شود که فرقی بین آن‌ها قائل نیستند. با وجود این، اشرف و بنوعیزی برای طبقه از مؤلفه‌های شرایط مادی و اقتصادی تجربه‌های زندگی مشترک، و قدرتی که از طریق تبادل کالاها و خدمات به وجود می‌آید و فرصت برابر برای عرصه کالاها و خدمات استفاده می‌کنند. این محققان اقشار جامعه ایران را در سه دوره‌ای که مورد بررسی قرار می‌دهند به سه طبقه بالا، متوسط و پایین دسته‌بندی می‌کنند و هر طبقه را به صورت گسترده‌تر لایه‌بندی می‌کنند، هر چند به

اختصار به توضیح طبقات و لایه ها می پردازند. در تیپ بندی، طبقه متوسط را به صورت منفعلان، مدافعان نظام و منتقدان و مخالفان نظام می دانند، و معتقدند که این طبقه هم می تواند انقلابی و مؤثر در تغییرات و تحولات، هم خنثی باشد. بهداد و نعمانی نگاهی مارکسی به تحلیل طبقه در ایران دارند و طبقه در ایران را بر اساس روابط نابرابر اقتصادی مورد مطالعه قرار می دهند. این محققان در تحلیل طبقه در ایران، طبقات را به چهار دسته سرمایه داران، خرده بورژواها، متوسط و کارگر تقسیم می کنند که تا حدودی متفاوت از سایر دسته بندی هایی است که دیگر اندیشمندان انجام داده اند. آن ها طبقه متوسط را کارمندان دولت یا بخش خصوصی که سمت های اجرایی یا مدیریتی دارند می دانند که تعریفی است تا حدودی متفاوت، آن ها طبقه متوسط را داری طیفی که هم از مهارت بالا و هم از مهارت پایین برخوردارند در نظر می گیرند. این محققان طبقه متوسط را سازمان یافته نمی دانند و معتقدند گاهی می توانند باعث تغییر شوند و گاهی هم خنثی و منفعل اند. حسین ادیبی به بحث طبقه متوسط جدید در ایران زمان پهلوی می پردازد. وی مهم ترین ملاک طبقه را ارتباط داشتن با سازمان تولید می داند و با توجه به نقشی که طبقات اجتماعی در سازمان اجتماعی کار برعهده دارند و میزان بهره مندی از ثروت اجتماعی، از یکدیگر متمایز می شوند که در واقع تعریفی مارکسی ارائه می دهد. هرچند که ملاک های شغل و تحصیلات و شیوه زندگی و عوامل ذهنی را در نظر می گیرد، ولی برای آن اهمیت حاشیه ای قائل است و معتقد است طبقه متوسط جدید نامتجانس است و از این رو در کنش های سیاسی منفعل هستند. بحرانی در تعریف طبقه، طبقه را گروه نسبتاً پایداری می داند که اعضای آن در برخورداری از مؤلفه های اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و سیاسی و همچنین در توزیع قدرت موقعیت های یکسانی داشته باشند، به دو شیوه به مطالعه ساختار طبقاتی می پردازد. یکی براساس تحولات تاریخی که به طبقه بالا، متوسط و طبقه حاشیه ای دسته بندی می کند و شیوه دیگر، براساس وضع شغلی و گروه های عمده شغلی. طبقات به این صورت دسته بندی می شود؛ اقشار بالا، متوسط سنتی، متوسط جدید، کارگری و پایین. آبراهامیان در تعریف طبقه، مؤلفه های اقتصادی، شغل، شانس های زندگی و درک شرایط تاریخی را در نظر

می‌گیرد، و در دوران قاجار طبقه را به چهار صورت طبقه ملک‌الطوائف، طبقه متوسط، مزدبگیران شهری و رعایا، ایلات و دهقانان تقسیم‌بندی می‌کند.

درمجموع در تعریف طبقه همه صاحب‌نظران مقوله شغل را یکی از ملاک‌های تعریف طبقه می‌دانند، برای مقوله‌های شانس‌های مشترک در زندگی و اقتصادی همه به جز یک نفر، برای ملاک قدرت و مالکیت سه نفر و برای درک شرایط تاریخی یک نفر، با این مقوله‌ها در تعریف طبقه هم‌عقیده هستند. نکته‌ای که در وهله اول با آن مواجه می‌شویم اشتراک این صاحب‌نظران در وجود طبقه در ایران در دوره‌های مختلف تاریخی مورد مطالعه است که البته در تعاریف و شاخص‌های طبقه و طبقه متوسط افتراقات و اشتراکی هم وجود دارد، هر چند که به قول کرامپتون (۱۳۹۶)، واژه طبقه می‌تواند درمورد سبک زندگی، پرستیژ اجتماعی، الگوهای نابرابر مادی، نیروهای اجتماعی انقلابی یا محافظه‌کار به کار رود ولی به نظر می‌رسد یکی از مباحث مهم در تعریف طبقه مفهوم ارتباط آن با سایر طبقات است که در بسیاری از تعاریف طبقه (به جز بهداد و نعمانی و آبراهامیان) این مهم نادیده انگاشته شده است به عبارت دیگر طبقه را باید در رابطه با سایر طبقات تعریف کرد، با توجه به اینکه مجادلات بر سر مفهوم طبقه زیاد است با نظر الین رایت همراه می‌شویم و معتقدیم انواع گوناگون پرسش درمورد تشریح مفهوم طبقه و مسائل مربوط به تحلیل طبقاتی وجود دارد که با توجه به آن پرسش‌ها می‌توان از بین سنت‌های مختلف مربوط به طبقه‌گزینی کرد (Wright, 2005, pp. 180-192). با توجه به تعریفی که از طبقه ارائه دادیم می‌توانیم آن را به طبقه متوسط بسط دهیم، طبقه متوسط در تعریف ساده آن، جایی است بین طبقه بالا و پایین، و همانطور که گفتیم ابتدا طبقه را موضوعی رابطه‌ای یعنی در ارتباط با سایر طبقات در نظر می‌گیریم. بحث موضوع رابطه به ما کمک زیادی می‌کند، یعنی تشکیل شده از مجموعه افرادی که جایگاه کم‌وبیش یکسان در مقایسه با دیگران (سایر طبقات) در ساختار اجتماعی دارند و مناسبت‌های اجتماعی. اقتصادی که از این رابطه با سایر طبقات به وجود می‌آید در اینجا از مفهوم موقعیت‌های متناقض الین رایت استفاده می‌کنیم، یعنی افرادی که بین سه طبقه اصلی سرمایه‌دار، خرده‌بورژوا و پرولتاریا قرار می‌گیرند و هم می‌توانند با توجه به منابعی که در اختیار دارند بر اعضایی که آن منابع را

ندارند کنترل داشته باشند و هم از طرف اعضای که منابع و ابزار تولید و صلاحیت های بیشتری دارند کنترل شوند. البته، می توان به طبقه متوسط نگاه بوردیوی داشت، یعنی نگاهی که به سبک زندگی افراد و سرمایه های فرهنگی آنان برمی گردد که از موضوع مقاله ما خارج است، و در بین محققان مطرح شده در مقاله از این نگاه به طبقه متوسط در ایران پرداخته نشده است. در مورد شاخص طبقه متوسط، بیشترین تغییری که در مورد آن توافق وجود دارد، متغیر تحصیلات است و بعد از آن متغیرهای پذیرش اندیشه های غربی، مهارت و تخصص است. همه صاحب نظران معتقدند که طبقه متوسط همگون نیست و انسجام ندارد. در تیپ بندی این طبقه بیشتر محققان معتقدند که از نظر سیاسی منفعل اند (۴ نفر) و در تغییر و تحول خواهی اکثراً اعتقاد دارند که گاهی خنثی هستند و گاه توانا و به عنوان عنصر نقش آفرین در تغییرات به شمار می روند. با جمع بندی از آراء صاحب نظران مطرح شده در این تحقیق در مورد نقش طبقه متوسط جدید در تغییرات سیاسی و اجتماعی می توان گفت با توجه به اینکه طبقه متوسط جدید در ایران طبقه ای نامتجانس است و اعضای آن ریشه های مشترکی ندارند، به سختی می توانند دست به عمل جمعی و کنش های سیاسی اجتماعی بزنند. البته این امر طبق نظرات محققان این نوشتار در مورد طبقه متوسط سنتی صدق نمی کند، چرا که نقش آفرینی این طبقه در انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی ایران بر کسی پوشیده نیست. پیشنهاد می شود تحقیقی در مورد تأثیرگذاری نقش طبقه متوسط (جدید و سنتی) در تغییرات سیاسی و اجتماعی صورت گیرد.

پی نوشت ها

۱. تعداد محققان مطرح شده در این نوشتار ۷ نفر است که همایون کاتوزیان در بحث طبقه دوره خاصی را مورد مطالعه قرار نداده و تعریف روشنی از طبقه ارائه نمی دهد. طبقه را در کلیت تاریخی آن در نظر می گیرد.
۲. بهداد و نعمانی چهار دسته طبقه را به کار می برند: سرمایه داران، خرده بورژواها، طبقه متوسط و طبقه کارگر. طبقه متوسط را شامل کارمندان دولت یا بخش خصوصی می دانند که سمت های اجرایی - مدیریتی و حرفه - فنی دارند. به عبارت دیگر، آنان از واژه طبقه متوسط سنتی و جدید استفاده نمی کنند، به این جهت دسته بندی بهداد و نعمانی شامل این دسته نمی شود.

منابع

- ابراهامیان، ی. (۱۳۹۱). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه ا. گل محمدی و م. ابراهیم فتاحی. تهران: نی.
- ابراهیمی، پ. (۱۳۷۴). *رابطه نوسازی با قشر بندی اجتماعی در ایران با تأکید بر طبقه متوسط جدید در ایران*. رساله دکتری جامعه‌شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات.
- احمدزاده، ا. (۱۳۹۴). ارزیابی و نقد کتاب طبقه متوسط. پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۲، ۲۶-۱.
- ادیبی، ح. (۱۳۵۸). *طبقه متوسط جدید در ایران*. تهران: جامعه.
- ازغندی، ع. ر.، حسام قاضی، ر. (۱۳۹۳). سیری بر هویت طبقه متوسط جدید طی سه دهه بعد از انقلاب در ایران. سیاست‌پژوهی، ۱، ۷۷-۵۵.
- اشرف، ا. (۱۳۴۶). *جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی در آمریکا*. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- اشرف، ا. و بنوعیزی، ع. (۱۳۹۳). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*. ترجمه س. ترابی فارسانی. تهران: نیلوفر.
- آلن بیل، ج. (۱۳۷۸). *سیاست در ایران؛ گروه‌ها طبقات و نوسازی*. ترجمه ع. مرشدی‌زاده. تهران: اختران.
- بحرانی، ح. (۱۳۸۹). *طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۲۰-۱۳۸۰)*. تهران: آگاه.
- بشیریه، ح. (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی.
- بشیریه، ح. (۱۳۷۸). *جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران گفتارهایی در جامعه‌شناسی ایران*. تهران: مؤسسه نشر علوم زمین.
- بشیریه، ح. (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی.
- بهداد، س. و نعمانی، ف. (۱۳۸۷). *طبقه و کار در ایران*. تهران: آگاه.
- جلالی، ف. (۱۳۹۱). *طبقه متوسط و تأثیر آن بر تغییرات اجتماعی آینده ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی.
- خلعتبری، ج. (۱۳۸۷). *آمار و روش تحقیق*. تهران: پردازش.
- دلاپورتا، د. و دینانی، م. (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*. ترجمه م. ت. دلفروز. تهران: کویر.

فرا تحلیل کیفی آراء صاحب نظران طبقه اجتماعی... ————— علی محمد جوادی و همکار

- سلیمی، ج.، و مکنون، ر. (۱۳۹۷). *فرا تحلیل کیفی پژوهش های علمی ناظر بر مسئله حکمرانی در ایران*. مدیریت دولتی، ۱، ۱-۳۰.
- عالم، ع. (۱۳۸۳). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نی.
- فوران، ج. (۱۹۹۳). *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، از صفیه تا سال های پس از انقلاب اسلامی*. ترجمه ا. تدین. (۱۳۹۴). تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- همایون کاتوزیان، م.ع. (۱۳۸۰). *تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران*. ترجمه ع.ر. طیب. تهران: نشرنی.
- همایون کاتوزیان، م.ع. (۱۳۹۴). *دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی*. ترجمه ح. افشار. تهران: نشر مرکز.
- همایون کاتوزیان، م.ع. (۱۳۹۴). *ایرانیان؛ دوران باستان تا دوره معاصر*. ترجمه ح. شهیدی. تهران: نشر مرکز.
- کرامپتون، ر. (۱۳۹۶). *طبقه و قشر بندی اجتماعی*. ترجمه ه. نایی. تهران: پردیس دانش.
- گرب جی، ا. (۱۳۷۳). *نابرابری اجتماعی: دیدگاه های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر*. ترجمه د. سیاهپوش و ا.ر. غروی زاد. تهران: نشر معاصر.
- گیدنز، آ. (۱۳۹۲). *جامعه شناسی*. ترجمه ح. چاووشیان. تهران: نشرنی.
- لیپست، س. م. (۱۳۸۱). *جامعه شناسی قشرها و نابرابری های اجتماعی*. ترجمه ج. افشار کهن. تهران: نیکا.
- مارکس، ک.، و انگلس، ف. (۱۳۶۰). *ایدئولوژی آلمانی*. ترجمه ت. نیکی. تهران: فردوس.
- معدل، م. (۱۳۸۲). *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب*. ترجمه م. سالار کسرای. تهران: مرکز بازشناسی و ایران.
- ممتاز، ف. (۱۳۸۳). *معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بورديو*. پژوهش نامه علوم انسانی، ۴۱ و ۴۲، ۱۴۹-۱۶۰.
- هزار جریبی، ج.، و صفرشالی، ر. (۱۳۸۶). *بررسی نظری در شناخت طبقه متوسط (با تأکید بر طبقه متوسط جدید در ایران)*. علوم اجتماعی، ۵۰، ۶۳-۹۰.
- Grusky, D. B. (2015). *Social Stratification*. Stanford University. CA, WA.
- Mills, C.W. (1951). *White Collar: The American Middle Classes*. Oxford University Press.
- Timulak, L. (2009). Meta-analysis of qualitative studies: A tool for reviewing qualitative research findings in psychotherapy. *Psychotherapy Research*, 19(4/5), 591-600.
- Wright, E. O. (2015). *Understanding Class*. London/New York: Verso
- Wright, E. O. (2005). *Approaches to Class Analysis*. Cambridge University Press.

Qualitative mMeta-Analysis of the Thinkers of Social Class in Iran (with emphasis on the middle class)

Alimohammad Javadi^{۱*}, Amir Maleki^۲

Received: 13/10/2018 Accepted: 15/12/2020

Abstract

Social class is one of the concepts that is very important for social scientists and at the same time this concept has been very controversial. Scholars in this field do not agree much on the definition of class, field and its application, structure and related theories, and have analyzed it from different perspectives, sometimes only from an economic, sometimes political and sometimes in addition, the economic and political dimensions of the social and cultural dimensions have been studied, and others discuss the disappearance of class. The kind of view of thinkers on this concept can create different procedures in the field of issues and concepts of stratification, social class and middle class. This article examines and compares the views of social and middle class thinkers in Iran with meta-analysis method and compares their views in the fields of social class concept, social class structure, typological features structure and middle class function. The study courses of the observers on the social class are before Qajar, Qajar, Pahlavi and the Islamic Revolution of Iran. The results show that the most agreement on the concept of class is related to the criteria: 1. Occupational, 2. Economic and common opportunities Life is equal 3. Power and ownership and 4. Understanding historical conditions. These theorists also have commonalities and differences in the fields of class structure, characteristics, typology and functions of social and middle class.

Keywords: Social class; Social Stratification; Middle Class.

^۱ Faculty members, Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran (Corresponding Authors).
E-mail: Javadi.alimohammad@pnu.ac.ir

^۲ Faculty members, Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran.